

Analysis of Anger in Rumi's Masnavi Relying on Lakoff's Conceptual Metaphor Theory

Hojjatallah Omidali*

Assistant Professor, Department of
Persian Language and Literature, Arak
University, Arak, Iran


Abstract

Metaphor is an integral part of the thought process in humans, and anger is also one of the most powerful emotions in humans that has many positive and negative consequences. Molavi, a thoughtful poet with good taste and expression, explains the various dimensions of anger to the audience in the spiritual Masnavi. This article answers these questions to investigate anger in Rumi's Masnavi based on Lakoff's conceptual metaphor theory: What images are formed around the axis of anger? What are the conceptual metaphors of anger in Rumi's Masnavi? How are the reasons for anger and its solutions explained in Rumi's Masnavi? What are the consequences of anger and its symptoms? The research method is content analysis through which the whole of Rumi's Masnavi has been examined with the subject of anger. The main discussion has four axes in which conceptual metaphors are analyzed in relation to the physiology of anger, the image of anger, the causes of anger, its treatment methods, and the results of anger in Rumi's Masnavi.

Keywords: Review and Analysis, Rumi's Masnavi, Conceptual Metaphor, Anger.

* Corresponding Author: h-omidali@araku.ac.ir

تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف

حجت‌اله امیدعلی  * | استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده

استعاره بخش جدایی‌ناپذیری از فرآیند تفکر در انسان است. خشم نیز یکی از هیجان‌های قدرتمند در وجود آدمی است که پیامدهای مثبت و منفی زیادی به همراه دارد. تبیین خشم موضوعی است که نظر بسیاری از علمای اخلاق، اندیشمندان و روان‌شناسان را به خود معطوف داشته است و هر کدام دیدگاه‌هایی در این زمینه دارند. مولوی شاعر اندیشمند و خوش ذوق و بیان در اشعار خود ابعاد گوناگونی از خشم را برای مخاطبان خود بیان می‌دارد. این مقاله با هدف بررسی خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف پاسخ‌گوی این سؤالات است: چه تصاویری حول محور خشم شکل گرفته است؟ استعاره‌های مفهومی خشم در مثنوی مولوی کدامند؟ دلایل خشم و راهکارهای آن در مثنوی مولوی چگونه تبیین شده است؟ نتایج خشم و نشانه‌های بروز آن کدامند؟ روش تحقیق، تحلیل محتوایی است که تمام مثنوی مولوی با موضوع خشم مورد بررسی قرار گرفته است. بحث اصلی چهار محور دارد که در آن استعاره‌های مفهومی در ارتباط با فیزیولوژی خشم، تصویر خشم، دلایل خشم و راه‌های درمان آن و نتایج خشم در مثنوی مولوی مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: بررسی و تحلیل، مثنوی مولوی، استعاره مفهومی، خشم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اواخر قرن بیستم، نظریه معاصر استعاره با نوشته شدن کتابی به نام «استعاره‌هایی که براساس آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۱ مجال طرح یافت. این نظریه، دیدگاه‌های کلاسیک استعاره را به چالش کشید و مدعی شد که جایگاه استعاره تنها در کلام ادبی و برای زیبایی سخن نیست، بلکه در زبان روزمره و نظام مفهومی انسان‌ها جای دارد و در خدمت شناخت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، دستگاه فکری انسان، ساختاری استعاری دارد که بدون استفاده از استعاره قادر به شناساندن منظور خود به دیگران و حتی زندگی کردن نیست. به این ترتیب پس از طرح این دیدگاه، فضایی برای استعاره باز می‌شود و حالتی رایج و همگانی در زندگی انسان‌ها پیدا می‌شود و استعاره از محدوده متون ادبی و بلاغی خارج می‌شود. از آن‌جا که در دیدگاه جدید، استعاره با شناخت و فهم^۲ سروکار دارد به آن، عنوان «استعاره مفهومی» می‌دهند.

منظور از استعاره مفهومی که لیکاف و جانسون^۳ مطرح کردند، این بود که استعاره مفهومی امری ذهنی و انتزاعی است که در زبان به صورت استعاری تجلی می‌یابد. آن‌ها معتقد بودند که مفاهیم پایه‌ای در اذهان مردم و زندگی آن‌ها وجود دارد که براساس آن مفاهیم، صورت‌های زبانی متفاوت شکل می‌گیرد. لیکاف و جانسون معتقد بودند ما جهان را از راه تجربه درک می‌کنیم و برای بیان مفاهیم از استعاره استفاده می‌کنیم و برخلاف بلاغت سنتی، پایه و اساس استعاره‌ها، مفاهیم هستند، نه واژه‌ها و استعاره، لزوماً براساس تشابه نیست، بلکه براساس زمینه تجربه‌های محیطی ما، بین دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرد (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۹). بدین صورت که همواره یک حوزه ذهنی توسط یک حوزه عینی ملموس می‌شود و از اصطلاحات یک حوزه برای تبیین یک حوزه دیگر استفاده می‌شود. نظریه پردازان این نوع استعاره به حوزه عینی، عنوان «حوزه مبدأ»^۴ و به حوزه ذهنی، عنوان «حوزه مقصد»^۵ داده‌اند و به ارتباطی که میان این دو حوزه به صورت یک گزاره، برقرار می‌شود «نگاشت»^۶ می‌گویند.

-
- 1- Metaphors We Live By
 - 2- Conceptual Metaphor
 - 3- Lackoff, G. Johnson, M.
 - 4- Source Domain
 - 5- Target Domain
 - 6 - Mapping

بررسی استعاره‌های مفهومی می‌تواند جنبه‌های پنهان زبان را فراتر از گفتار و نوشتار آشکار کند و متوجه شد که در زبان، جهت ساختن عبارات و کلمات، اشتراکات بنیادین، زیاد است و تفاوت‌های فرهنگی نقش عمده‌ای در حوزه مبدأ عبارات استعاری و کنایی دارد.

۱. بیان مسأله و سؤالات پژوهش

با مطرح شدن نظریه استعاره مفهومی، مفهوم سازی عواطف در قالب استعاره‌ها، تشخیص و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. عواطف و زبان با هم ارتباط دارند. توجه به رابطه عواطف و زبان از این اندیشه سرچشمه می‌گیرد که «ارتباطات بشر همواره از افکار و احساسات او تأثیر می‌پذیرد و شناخت و عواطف هم بر تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌گیرد. این کل مسأله‌ای است که عواطف را وارد مطالعات زبان شناسی می‌کند» (افراشی، ۱۳۹۰).

«خشم» به عنوان یکی از عواطف و هیجانات آشکار و پر کاربرد در زندگی انسان‌ها در مثنوی معنوی مورد توجه خاص مولوی بوده که هم دستمایه تصویرپردازی و هم ابزاری برای بیان آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی قرار گرفته است.

هدف این پژوهش آن است که خشم در مثنوی مولوی براساس استعاره‌های مفهومی نهفته در آن تحلیل و بررسی شود و مهم‌ترین سؤالات تحقیق به این شرح است: خشم در نگاه مولوی چه تصویری دارد؟ علت‌های خشم و راه‌های درمان آن در مثنوی چیست؟ سود و زیان خشم بنابر نظرات مولوی در مثنوی چه می‌تواند باشد؟ کدام استعاره‌های مفهومی در ژرف ساخت سخن‌های مولوی درباره این هیجان چالش برانگیز وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

مثنوی مولوی اثر ارزشمندی است که بسیاری از گزاره‌های عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... در آن به چشم می‌خورد و پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با این گزاره‌های مختلف انجام شده است از جمله: شطح در مثنوی (علی اصغری، ۱۳۸۸)، رشک و حسد در مثنوی مولوی (محبی، ۱۳۹۰)، اشارات اجتماعی در مثنوی مولوی (فلاح تفتی، ۱۳۸۱)، بررسی و تحلیل محتوای مثنوی مولوی براساس مقوله‌های مطرح در روان‌شناسی اجتماعی و دلالت‌های تربیتی آن (سلمانی، ۱۳۹۱)، تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال

در مثنوی و دیوان شمس (علامی، ۱۳۹۵)، بررسی استعاره مفهومی نور در دیوان شمس (بهنام، ۱۳۸۹)، استعاره مفهومی باغ در دیوان شمس (اسکویی، ۱۳۹۶)، مفهوم سازی عشق در غزلیات شمس (ولی زاده پاشا، ۱۳۹۷) و ...

۳. روش پژوهش

روش پژوهش، تحلیل محتوایی است و تا جایی که نگارنده جست و جو کرده، خشم در مثنوی مولوی از نظر استعاره مفهومی لیکاف مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۴. بحث اصلی

هیجان‌ها انواع مختلفی دارند که عبارتند از: ترس، نفرت، شادی، علاقه و خشم. خشم هیجان مثبتی است که هنگام مواجه شدن با تهدید عاطفی، جسمی و روانی بروز می‌کند. یکی از عمده‌ترین حالات و رفتارهای هیجانی انسان‌ها برای ارضای نیازهایشان، خشم و پرخاشگری است که می‌تواند پیامدهای ناگواری را به همراه داشته باشد و از جهاتی ریشه بسیاری از جرائم، نابسامانی‌ها، انحرافات و جنگ‌ها را می‌توان در این امر جست و جو کرد. موضوع خشم اهمیت خاص خود را دارد؛ از یک طرف، آثار مثبت و پیامدهای مهم و گسترده‌ای در زندگی و سرنوشت انسان‌ها چه در دنیا و چه در آخرت دارد و از طرف دیگر، دارای پیامدهای منفی و زیان باری است که عامل سقوط و گمراهی انسان‌ها می‌شود.

خشم مناسب به ما امکان می‌دهد تا از خود در مقابل صدمات و خطرهای عاطفی و جسمی محافظت کنیم. خشم، یک مشکل نیست، بلکه اینکه ما هنگام خشم دست به چه اقدامی بزنیم، ممکن است مشکل آفرین باشد.

موضوع خشم در مثنوی معنوی بسیار مورد توجه مولوی است و تحلیل بن‌مایه‌های ذهنی آن می‌تواند مفید واقع شود. مولوی بارها به تبیین و تفسیر خشم پرداخته است و با آگاهی زیادی که در این زمینه دارد، قصد دارد مخاطبان خود را با سود و زیان این هیجان قدرتمند و فطری انسان‌ها آشنا کند.

تحلیل خشم در مثنوی براساس نظریه استعاره مفهومی این نکته را روشن می‌کند که آگاهی و مهارت مولوی در این زمینه قابل تأمل است و بسیاری از تصاویر شعری او در ارتباط با خشم و آموزه‌های تعلیمی در این باره با مفاهیم بنیادین استعاره خشم تناسب دارد. این پژوهش در

چهار محور اصلی «فیزیولوژی و نشانه‌های خشم و راه‌های بروز آن»، «تصویر خشم»، «علت‌های خشم و درمان آن» و «نتایج خشم» را در مثنوی مولوی تحلیل می‌کند.

۴-۱. فیزیولوژی و نشانه‌های خشم و راه‌های بروز آن در مثنوی مولوی

لیکاف در تفسیر استعاره‌های مفهومی خشم می‌نویسد: «تحلیل ما با نظریه عامیانه رایج اثرهای خشم شروع می‌شود: اثرهای فیزیولوژی خشم عبارتند از: افزایش گرمای بدن، افزایش فشار داخلی (فشار خون و فشار ماهیچه‌ها) تشویش و اضطراب و تداخل با ادراک حسی دقیق» (لیکاف، ۱۳۹۵).

بررسی‌ها حاکی از آن است که بدرفتاری و اهانت کلامی دیگران غالباً عامل عمده‌ای در بروز خشم است. وقتی فرد خشمگین می‌شود، معمولاً الگویی فزاینده پیدا می‌کند و در نتیجه حتی ضربه‌ای خفیف یا کلامی بی‌اهمیت می‌تواند موجب تحریکات قوی شود (پورافکاری، ۱۳۷۶). سیستم سمپاتیک در فرد خشمگین با کوچک‌ترین تحریکی فعال می‌شود و موجب یک سلسله تغییرات زیستی مانند برانگیختگی، برافروختگی، تغییر رنگ، تپش قلب و... در فرد می‌شود. همین امر موجب عصبانیت فرد شده او را به سمت ابراز خشم می‌کشاند (مرادی، ۱۳۸۱).

مولوی با آگاهی از این علائم فیزیولوژی به تفسیر و تحلیل خشم می‌پردازد و با تفسیر این علائم تلاش دارد که مخاطب خشم خود را مدیریت کند. وی در مثنوی به نشانه‌های بروز خشم توجه دارد و در لابلای اشعار خود، آن‌ها را به خوبی و صف می‌کند. یکی از نشانه‌های خشم در مثنوی رو برگرداندن است:

در خیال افستاده مرد از جید او خشمگین شد زود گردانید رو

(مولوی، ۲/ ۲۰۳۰) ^۱

در بیتی دیگر هم به این حالت شخص خشمگین اشاره دارد:

خویش در آینه دید آن زشت مرد رو به گردانید از آن و خشم کرد

(مولوی، ۱/ ۳۳۴۶)

۱- در ارجاع ابیات رقم قبل از ممیز شماره دفتر مثنوی و رقم بعد از ممیز شماره ابیات است.

مولوی یکی دیگر از نشانه‌های خشم را چنین وصف می‌کند:

چونک حارث با سراقه گفت این دست خود خشمین زد دست او کشید
از عتابش خشمگین شد آن لعین چون ز گفـت اوش درد دل رسید
رحم ایمانی ازو بـبریده شد کین شیطانـی برو پیچیده شد
کارگاه خشم گشت و کین وری کـینه دان اصل ضلال و کافری
(مولوی، ۱۱۲/۴)

بررسی فیزیولوژی خشم به درک جسم‌مداری مفهومی کمک می‌کند. به باور لیکاف «جسم‌مداری مفهومی، مؤلفه‌های زبانی‌ای هستند که از ظرفیت‌های زیستی بدن انسان، تجربه‌های جسمانی و محیط اجتماعی نشأت گرفته و در زبان بازتاب دارند» (لیکاف، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از بارزترین نشانه‌های خشم، حرکات و رفتارهایی است که افراد در حالت عصبانیت از خود نشان می‌دهند. یکی از این رفتارها گرفتن گریبان دیگران و درگیری فیزیکی است:

او ز خشم آمد گریبانـش گرفت چند مـشتی زد به رویش ناشکفت
(مولوی، ۲۳۱۴/۳)

با توجه به فیزیولوژی و نشانه‌هایی که در عالم واقع نشان‌دهنده خشم افراد است، استعاره‌های مفهومی هم شکل می‌گیرد. مثلاً ضرب‌المثل‌ها و عباراتی از قبیل «فلانی هار شده، فلانی پاچه می‌گیره، می‌خواد آدم را بخوره، از عصبانیت افسار پاره کرده و...» همگی ناظر بر استعاره مفهومی خشم است که «خشم حیوان درنده‌ای است». این مفهوم استعاری از عالم واقعی گرفته شده است. تأمل در رفتار و عادات و گفتار انسان‌های خشمگین به این نتیجه استعاری منجر شده است که این حرکات از حیوانات سر می‌زند نه از انسان. یادآور می‌شود که «یکی از اصول نظریه استعاره مفهومی تأکید بر انگیزش تجربی استعاره‌ها است» (لیکاف، ۱۳۸۹). در تشریح بیشتر شباهت رفتاری افراد خشمگین با حیوان درنده، حمله‌ور شدن فرد خشمگین یا شکستن اشیا است که در مثنوی به آن اشاره شده است. پرت کردن اشیا و شکستن آن‌ها از دیگر نشانه‌های خشم است:

بر زمین زد سوزن از خشم اوستاد گفت در عالم کسسی را این فتاد
(مولوی، ۱ / ۳۰۰۰)

یا حمله‌ور شدن به دیگری و دست خاییدن:

او عصا‌تان داد تا پیش آمدیت آن عصا از خشم هم بر وی زدیت
(مولوی، ۱ / ۲۱۴۱)

دست خاییدن گرفتندی ز خشم لیک عیب خود ندیدندی به چشم
(مولوی، ۱ / ۳۳۴۵)

از دیگر نشانه‌های خشم در مثنوی تنبیه کردن دیگران است:

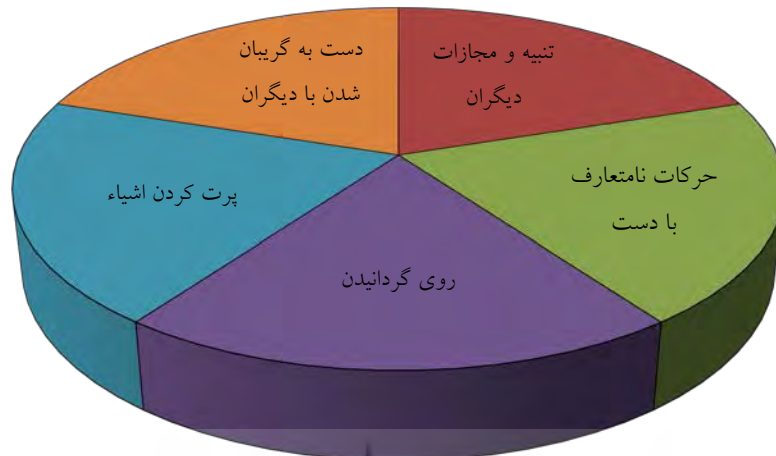
پادشاهی بر ندیمی خشم کرد خواست تا از وی برآرد دود و گرد
کرد شه شمشیر بیرون از غلاف تا ز نبد بر وی جزای آن خلاف
(مولوی، ۴ / ۲۹۳۴)

و در این بیت:

خواست کشتن مرد زاهد را ز خشم مرد زاهد گشت پنهان زیر پشم
(مولوی، ۵ / ۳۵۰۱)

با تأمل در ابیات اشاره شده، نشانه‌هایی که مولوی برای خشم برمی شمرد حاکی از ارتباط ظریف تصویرپردازی او از خشم با استعاره مفهومی خشم است و از این حالتی که برای خشم بیان می‌کند برای توضیح استعاره‌های مرکزی این هیجان می‌توان بهره برد. فیزیولوژی خشم در مثنوی را می‌توان در نمودار (۱) خلاصه کرد.

نمودار ۱. فیزیولوژی خشم و رفتارهای ناشی از آن در مثنوی مولوی



بنابر آنچه آمد، نظریه عامیانه واکنش‌های فیزیولوژی خشم، اساس استعاره اصلی را تشکیل می‌دهد که تناظرهای مفصل میان حوزه مبدأ و حوزه هدف را توصیف می‌کند. به کمک این تحلیل‌ها می‌توانیم ببینیم که چرا روابط متنوعی میان عبارات برقرار است. نگاه کلی به استعاراتی که حول محور خشم شکل گرفته، نمایانگر این است که «خشم» یک عاطفه منفی تلقی می‌شود، زیرا واکنش‌های فیزیولوژی نامناسب تولید می‌کند، به ناتوانی در رفتار منجر می‌شود و بدتر از همه برای دیگران خطرناک است.

۴-۲. تصویر خشم در مثنوی مولوی

مولوی برای روشن شدن مفهوم خشم در ذهن مخاطبان تصاویر شعری قابل تأملی درباره خشم دارد. این تصاویر بیشتر برگرفته از تجربه‌های جسمانی متعارف و محیط زندگی و جامعه است. یکی از این تصاویر آن است که او خشم را به آتش تشبیه کرده است:

خشمش آتش می‌زند در رخت حلم او رد می‌کند تیر بلا
(مولوی، ۲/۲۴۹۶)

تشبیه خشم به آتش تصویری است که به گونه‌های مختلف در زبان روزمره و ضرب‌المثل‌ها به چشم می‌خورد. ضرب‌المثل‌هایی از قبیل «از عصبانیت مثل اسپند رو آتیشه»، «بدجور جوش آورده، آمپرش زده بالا و...» ناظر به این تصویر خشم در ذهن مردم است.

مولوی در چند جای دیگر خشم را به آتش تشبیه کرده است:

آتش خشم از شما هم حلم شد ظلمت جهل از شما هم علم شد
(مولوی، ۲/ ۲۵۶۲)

آب حلم و آتش خشم ای پسر هم ز حق بینی چو بگشایی بصر
(مولوی، ۱/ ۸۵۲)

آتش خشم مانند دیگر آتش‌ها برای زندگی لازم است، اما خطرات زیادی هم می‌تواند به همراه داشته باشد. استعاره مفهومی «خشم حرارت است» اساس گزاره‌های ذکر شده است که به صورت‌های مختلف بیان شده است. بنیان این استعاره از فیزیولوژی خشم است که هنگام خشم و عصبانیت گرمای بدن افزایش می‌یابد. از دیگر استعاره‌های مفهومی که درباره خشم وجود دارد این است که «خشم نیروی شدید است». این استعاره در تصاویر شعری مختلف در مثنوی بروز یافته است. مولوی خشم را از جهت فراوانی و قدرت به دریا تشبیه کرده است تا به این روش، تصویری گیرا از خشم ارائه دهد:

خبث یارش را چو از شه گوش کرد در زمان دریای خشمش جوش کرد
(مولوی، ۲/ ۱۰۱۱)

نکته قابل توجه در ارتباط با انتخاب مشبّه‌به‌های مختلف برای تفسیر خشم در مثنوی این است که مولوی با ذهن وقاد و پویای خود، متناسب با فضا و زنجیره کلمات، دست به خلق تصاویر نو می‌زند که ضمن تأثیرگذاری بهتر، ابعاد مختلف خشم را به شگردها مختلف برای مخاطب تفسیر کند. در جای دیگر نیز قدرت خشم را به وسیله باد نشان داده است و اضافه تشبیهی باد خشم را به کار می‌برد:

باد خشم و باد شهوت بـآاد آز برد او را که نبود اهل نماز
(مولوی، ۱/ ۳۷۹۶)

بنابراین، یک استعاره می‌تواند در عبارات و تصاویر مختلف به کار رود و متناسب با جسم‌انگاری و تأثیرپذیری از فرهنگ و اجتماع کدهای متفاوتی در یک زبان داشته و دائماً در حال زایش و تولد باشد. «تعداد عبارات‌های متعارف زبان که می‌توانند یک استعاره معین را رمزگذاری کنند، معیاری برای زایایی استعاره است» (لیکاف، ۱۳۹۵).

همچنین عبارات و واژه‌های یک زبان می‌توانند استعاره مفهومی را تفسیر و تبیین کنند. نکته قابل تأمل در بیت بالا، آوردن خشم و شهوت در کنار هم است که از نظر تحلیل استعاره مفهومی، این دو کلمه شباهت‌های زیادی با هم دارند. لیکاف در بررسی مفهوم شهوت می‌نویسد: «شهوت یک مفهوم پیچیده است که از طریق نظامی از استعاره‌های مفهومی فهمیده می‌شود» (همان). استعاره‌هایی از قبیل «شهوت غذا است: تشنه جنس مخالف است، اشتهای زیادی به او دارم، آب از لب و لوجه او راه افتاد و ...»، «شهوت حیوان است: به من چنگ نزن وحشی، او پیوسته در فکر شکارهای متنوع است، چته به جیون فلانی افتاده‌ای و ...»، «شهوت گرما است: دلم برای او لک زده، او دو آتیشه است، فلانی یه تیکه یخه و ...»، «شهوت دیوانگی است»، «شهوت قمار است» و ...

لیکاف معتقد است که یک واقعیت فوق‌العاده جالب درباره مجموعه استعاره‌های مربوط به شهوت وجود دارد که حوزه‌های مبدأ آن به طرز قابل توجهی با حوزه‌های مبدأ خشم هم‌پوشانی دارد. بنابراین، خشم و شهوت شباهت زیادی با هم دارند. یک شخص می‌تواند هم بر اثر شهوت و هم بر اثر خشم تحلیل رود یا اینکه خشم و شهوت او را دیوانه کند. هم شهوت هم خشم می‌تواند از کنترل خارج شود. به نظر لیکاف «ارتباط میان مفهوم‌سازی ما از خشم و مفهوم‌سازی ما از شهوت به هیچ وجه یک ارتباط تصادفی و نامنظم نیست و همین ارتباط پیامدهای اجتماعی مهمی دارد» (همان).

مولوی در جایی، خشم و شهوت را در کنار هم می‌آورد:

خشم و شهوت مرد را احول کند ز استقامت روح را مبدل کنند

(مولوی، ۱/۳۳۳)

«خشم حیوانی درنده است» دیگر استعاره مفهومی است که در زبان روزمره و ضرب‌المثل‌ها و عبارات کنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که نشان از وجه منفی خشم در نظر مخاطبان است و «از عصبانیت هار شده، می‌خواد آدم رو گاز بگیره، مثل سگ

پاچه می گیره، می خواد مثل گرگ آدم رو تیکه پاره کنه و ...» از جمله مصادیق روزمره آن است. استعاره مفهومی «خشم حیوانی درنده است» در مثنوی مولوی به چشم می خورد؛ به طوری که وی خشم را به کژدم تشبیه کرده است:

تا بر آنجایی بینی خـارزار پر ز کژدم های خشم و پر ز مار
(مولوی، ۳۵۴۲ / ۴)

مولوی به صراحت در بیتی اشاره می کند که خشم از اوصاف حیوانات است:

مـهر و رقت و صف انسانی بود خشم و شهوت و صف حیوانی بود
(مولوی، ۲۴۳۶ / ۱)

چون سگان کوی پر خشم و مهیب اندر افتادند در دلق غریب
(مولوی، ۱۱۳۷ / ۲)

مولوی در جای دیگر خشم را به شیر تشبیه کرده است:

بـوی شـیر خشم دیدی باز گرد بامناجات و حذر انباز گرد
(مولوی، ۳۸۹ / ۳)

از دیگر تصاویری که خشم به آن تشبیه شده، «پرده» است. مولوی خشم را از این جهت که مانع دید و فهم درست می شود به پرده تشبیه کرده است:

ظلمت افزود این چراغ آن چشم را چون خدا بگماشت پرده خشم را
(مولوی، ۲۷۵۵ / ۳)

یکی از استعاره های مفهومی که در گفتار روزمره در ارتباط با خشم مورد استفاده قرار می گیرد این است: «خشم، مانع است». عبارات «کارد می زدی خونش در نمیاد، خون جلوی چشمشو گرفته و...» برگرفته از این استعاره مفهومی است. مولوی هم به خوبی بر

مانع بودن خشم واقف بوده و آن را به پرده تشبیه کرده و بیت زیر هم مؤید مانع بودن خشم است:

شیر می گفتم از سر تیزی و خشم کز ره گوشم عدو بر بست چشم
(مولوی، ۱/۱۰۹۲)

یکی از زیبایی‌هایی که مولوی در تصویر آفرینی با خشم دارد، این است که تشبیه موقوف‌المعانی می‌آورد؛ یعنی برای درک یک تشبیه از تشبیه دیگر استفاده می‌کند. مثلاً در بیت زیر:

تیغ حلمم گردن خشمم زده است خشم حق بر من چو رحمت آمده است
(مولوی، ۱/۳۸۰۰)

ترکیب «گردن خشم» در کنار «تیغ حلم» ملموس و محسوس می‌شود. علاوه بر این، آوردن «گردن خشم» همسو است با استعاره مفهومی «خشم حیوانی درنده است». در بیت زیر تشبیه موقوف‌المعانی می‌آورد:

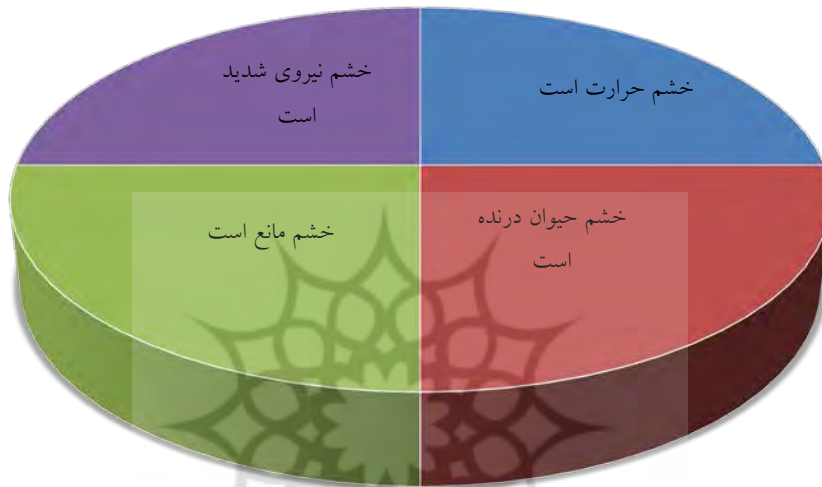
یک چراغی هست در دل وقت گشت وقت خشم و حرص آید زیر طشت
(مولوی، ۵/۳۹۶۰)

خشم را به طشت تشبیه کرده است که عقل را که مانند چراغ است در زیر خود پنهان می‌کند. این تصویر از خشم نیز با استعاره مفهومی «خشم مانع است» همسویی دارد. بنابراین، با واکاوی و تحلیل تصاویر خشم در مثنوی این نکته مشخص شد که این تصاویر با استعاره‌های مفهومی که درباره خشم وجود دارد، هم‌سو و در تعامل است. در بیت زیر که خشم به زندان ارتباط داده شده، بیانگر مانع بودن خشم است:

چون بامراهب‌توا بندی شدند حبس خشم و حرص و خرسندی شدند
(مولوی، ۱/۹۲۶)

استعاره نه محدود به واژه‌ها است و نه محدود به ادبیات و تصاویر شعری، بلکه استعاره از ویژگی‌های نظام مفهومی ذهن ما است که برای درک ملموس و عمیق‌تر مفاهیم برای بشر بسیار مفید و تأثیرگذار است. استعاره‌های مفهومی خشم در ارتباط با تصویرهای شعری مولوی از خشم در نمودار (۲) ارائه شده است.

نمودار ۲. استعاره‌های مفهومی در تصاویر شعری خشم در مثنوی مولوی



۳-۴. علت‌های خشم و درمان آن در مثنوی مولوی

عوامل متعددی می‌تواند باعث ایجاد و بروز خشم شود و توجه به این عوامل مهم است؛ چراکه بدون شناخت آن‌ها، زمینه‌پیشگیری و درمان خشم فراهم نمی‌شود. از نظر دانشمندان علم اخلاق، کبر، عجب، لجاجت، استهزاء، حرص، عیب‌جویی و... باعث خشم می‌شود (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۸۴). بسیاری از روان‌شناسان نیز علت‌های بسیاری برای ایجاد خشم بیان کرده‌اند. عده‌ای از روان‌شناسان خشم را معلول تقلید و یادگیری می‌دانند. آن‌ها معتقدند مشاهده رفتار خشونت‌آمیز دیگران در این تقلید نقش دارد. به عقیده آن‌ها، خشم ریشه اجتماعی دارد و کاملاً تابع الگوها و قوانین یادگیری است. بنابراین، مواجه شدن با الگوهای خشم، نقش زیادی در ایجاد خشم دارد؛ از جمله: محیط، دوستان، اجتماعی و... عده‌ای دیگر، خشم را نیروی غریزی و ذاتی بشر می‌دانند که بسته به وارث می‌تواند این نیرو در افراد شدت و ضعف داشته باشد. به طور کلی، درباره ریشه

خشم از نظر روان‌شناسان دو نظریه وجود دارد: الف- نظریه ذاتی بودن خشم و پرخاشگری و ب- نظریه اکتسابی بودن خشم و پرخاشگری (همان). بیشتر روان‌شناسان بر نقش عمده شناخت در بروز خشم و رفتار پرخاشگرانه تأکید ورزیده‌اند. طبق این نظریه، خشم و پرخاشگری ناشی از باورها و چگونگی تحلیل و تفسیر حادثه برانگیزاننده و باورها است (برکوویتز، ۱۳۷۲). مولوی یکی از دلایل خشم را پیری می‌داند و برای اثبات سخن خود دلایلی را هم ذکر می‌کند:

پس طبیعتش گفت ای عمر تو شصت	این غضب وین خشم هم از پیریست
چون همه اوصاف و اجزا شد نحیف	خویشستن‌داری و صبرت شد ضعیف
برنتابد دو سخن زو هی کند	تاب یک جرعه ندارد قی کند
جز مگر پیری که از حقست مست	در درون او حییات طیبه‌ست

(مولوی، ۲/۳۱۰۰)

پس در پیری به دلیل این که انسان ناتوان است و قدرت کافی ندارد، خشمگین می‌شود تا شاید با نیروی خشم جبران مافات کند. بنابراین، این استعاره مفهومی در زیرساخت این رفتار است: خشم نیرویی شدید است یا خشم فشار است. شخص با توسل به این نیروی شدید و فشار به فکر رفع موانع و گشایش گره‌ها است. در بیت زیر نیز همین استعاره مفهومی در ژرف‌ساخت وجود دارد. پادشاه به خاطر اینکه شکست می‌خورد، خشمگین می‌شود:

شاه بسا دلچک همی شطرنج باخت	مات کردش زود خشم شه بتاخت
-----------------------------	---------------------------

(مولوی، ۵/۳۵۰۷)

و دلچک از ترس فرار می‌کند و می‌گوید:

کسی توان حق گفت جز زیر لحاف	بسا تسو ای خشم آور آتش سجاف
-----------------------------	-----------------------------

(مولوی، ۵/۳۵۱۵)

شاه چون در بازی ضعف دارد برای جبران ضعف و شکست خود به دنبال نیروی کمکی می‌گردد و خشم را نیرویی شدید می‌داند که می‌تواند به کمک او بیاید. از دیگر دلایل خشم از نظر مولوی «شهوت» است:

ابتدای کبر و کین از شهوتست	راسخی شهوتت از عادتتست
چون ز عادت گشت محکم خوی بد	خشم آید بر کسی کت واکشد
چونک تو گل خوار گشتی هر که او	واکشد از گل تو را باشد عدو
مرغ بی‌هنگام شد آن چشم او	از نتیجه کبر او و خشم او
سر بریدن واجب آید مرغ را	کو به غیر وقت جنباند در

(مولوی، ۱۲۲/۳)

مولوی در ادامه می‌گوید نهی کردن دیگران از عادات بدشان باعث خشم آن‌ها می‌شود. این خشم گرفتن افراد برای افزایش نیرو و برطرف کردن موانع است. بنابراین، در این مورد هم این استعاره مفهومی که «خشم نیروی شدید است» اساس این دلیل خشمگین شدن است. در مورد ناسپاسی دیگران هم که یکی از دلایل خشم از نظر مولوی است، این استعاره مفهومی همچنان وجود دارد:

شکر منعم واجب آید در خرد	ور نه بگشاید در خشم ابد
پس شناسایی بگردانید رو	خشم کبرد آن مه ز ناشکری او
زیـن سبب جان نبی را جان بد	ناشنا گشت و پشت پای زد

(مولوی، ۳۸۳۴/۴)

مولوی در کنار بیان دلایل خشم، در مان آن را هم مطرح کرده است. او یکی از راه‌های درمان خشم را محبت کردن می‌داند. از نظر او محبت باعث نشانیدن خشم است:

جـز عنایت که گشاید چشم را	جـز محبت که نشاند خشم را
---------------------------	--------------------------

(مولوی، ۸۳۸/۳)

مولوی به این نکته واقف است که نقطه مقابل خشم، مهر و محبت و عطوفت است. در تعالیم دینی و مواعظ و حیانی آمده است که در بسیاری از موارد می توان خشم و غضب را با مهربانی و عطوفت از بین برد. اظهار محبت در فرو بردن خشم بسیار مؤثر است و عواقب شوم خشم به واسطه ابراز مودت رفع می شود. امام باقر (ع) در بیانی محبت آمیز می فرماید: «هر فردی که بر نزدیکان خویش خشمگین شد به سمت او برود و او را نوازش کند؛ زیرا تماس بدنی با نزدیکان سبب آرامش است» (صدوق، ۱۳۶۲).

رفتار خو شایند، داروی خشم و عصبانیت است. به جای ترس و وحشت از شخص عصبانی با خوش برخوردی و مهربانی، شرایط عصبانیت را می توان تغییر داد. در واقع، انسان با خوش برخوردی و اظهار محبت باید خوراک این خشم را بگیرد و برایش جایگزین داشته باشید. استعاره مفهومی «خشم آتش است» زیرساخت این بیت را تشکیل می دهد. مولوی با آوردن کلمه «نشاندن» در ارتباط با خشم به دنبال ارائه راه حلی برای خاموش کردن و نشانندن این آتش است. محبت و بردباری و رضا را آبی می داند که این آتش را خاموش می کند. مولوی در بیتی صراحتاً حلم را به آب تشبیه کرده است:

آب حلم و آتش خشم ای پسر هم ز حق بینی چو بگشایی بصر
(مولوی، ۱/ ۸۵۲)

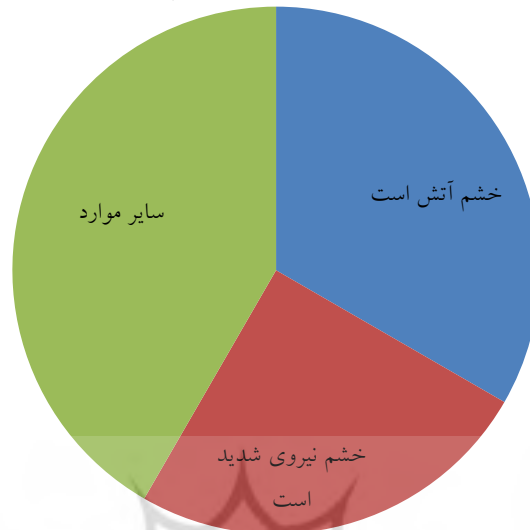
مولوی در ابیات زیر اشاره می کند رضا، خشم را از بین می برد:

ترسد از آید رضا خشمش رود انتقام و ذوق آن فایت شود
خشم می آرد رضا را می برد بخل می آرد سخا را می برد
(مولوی، ۶/ ۳۳۳۴)

از راهکارهای دیگر مولوی برای درمان خشم، حلم است. او بارها حلم را در برابر خشم قرار می دهد که نمونه های آن در بالا ارائه شد. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «ضادوا الغضب بالحلم» (تمیمی، ۱۳۸۴). اگر انسان به صفت حلم مزین باشد خشم به راحتی نمی تواند اختیار او را به دست بگیرد.

در نمودار (۳)، استعاره های مفهومی در ارتباط با علت های خشم و راه های درمان آن در مثنوی مولوی ارائه شده است.

نمودار ۳. استعاره‌های مفهومی در ارتباط با علت‌های خشم و راه‌های درمان آن در مثنوی مولوی



نکته قابل تأمل در ارتباط با خشم این است که باورها و چگونگی تحلیل و تفسیر واقعه در بروز و عدم بروز خشم تأثیر بسزایی دارد. به همین علت ممکن است در برابر یک محرک، افراد متفاوت واکنش‌های متفاوتی داشته باشند. نظریه شناخت درمانی بر این تأکید می‌کند که انسان‌ها به وسیله اشیاء، مضطرب و پریشان نمی‌شوند، بلکه دیدگاه و تصور آن‌ها از اشیاء و حوادث است که موجب نگرانی آن‌ها می‌شود. در واقع نگرش افراد به رویدادها تعیین‌کننده‌تر و مهم‌تر از خود رویداد است (شورکی، ۱۳۷۹).

بنابراین، می‌توان گفت هیجانات و احساسات یک فرد محصول تفکر اوست و هرگونه بیندیشد احساساتی متناسب با آن بروز می‌یابد:

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی گر بود خاری تو هیمه‌ای گل‌خنی
(مولوی، ۲/۲۸۷)

پس اگر امری ترسناک و خشم برانگیز باشد به تنهایی برای ایجاد خشم کافی نیست، بلکه باید عنصر شناخت و آگاهی را به آن اضافه کرد. غزالی در این زمینه مثالی می‌زند: «کودکی را فرض کنید که خوف‌انگیز بودن حیوان درنده یا مار را درک نمی‌کند، اما هنگامی که نگاهش به پدر می‌افتد که استخوان بدنش لرزان است و برای گریز از مار و

حیوان درنده دنبال چاره می‌گردد، مشاهده این اوضاع طفل خردسال را بر آن می‌دارد که از جای خود برخیزد. ترس و خشم پدر ناشی از بصیرت و آگاهی او نسبت به مار و حیوان درنده است که کودک از طریق پدر آگاه می‌شود» (عثمانی، ۱۳۸۷).

مثال دیگر آنکه به فرض اگر کسی بیاید کوزه آب را از دست شما بگیرد و زمین بزند ممکن است بسیار خشمگین شوید و در پی انتقام باشید، اما شکستن کوزه لزوماً نمی‌تواند باعث خشم شود. حتی ممکن است باعث خوشحالی شخصی شود:

اگر با من نبودش هیچ میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی

پس منشأ بسیاری از خشم‌ها به چگونگی تفسیر ما از وقایع برمی‌گردد و به محض تغییر برداشت و دید، همه چیز تغییر می‌کند.

۴-۴. نتایج خشم در مثنوی مولوی

خشم نقشی بسزا در حفظ موقعیت، عزت نفس و صیانت از شخص هنگام تهدید دارد. خشم، قدرت و انرژی فرد را به سمت غلبه کردن بر موانع ناموجه یا اصلاح آن‌ها هدایت می‌کند، اما اگر تحت مدیریت عقلانی و اخلاقی قرار نگیرد به مشکلی روانی و رفتاری تبدیل می‌شود که سامان فکری، عاطفی و رفتاری وی را ویران می‌سازد. در متون اسلامی، خشم را به غضب و غیظ تعبیر کرده‌اند. خداوند در سوره مبارک آل عمران، آیه ۱۳۴ می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خداوند دو جرعه نوشیدن است؛ جرعه خشمی که با بردباری آن را رد کنی و جرعه مصیبتی که با صبر آن را بگردانی» (کلینی، ۱۳۶۵).

البته این گونه نیست که خشم همیشه زیان‌آور باشد، بلکه بسته به این که چگونه مدیریت شود، سود و زیان آن سنجیده می‌شود. خشم اقسامی دارد: خشم افراطی، تفریط در خشم و خشم معتدل. قوه خشم و غضب اگر به افراط گراید «تهور»، اگر به تفریط روی آورد «جبن» و اگر در حد اعتدال باشد «شجاعت» نام دارد (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲). خشم معتدل و بجا آن است که توازن و اعتدال خود را از دین و عقل استمداد کند و در این صورت حافظ و پاسدار حریم اشخاص است. در واقع یکی از فلسفه‌های

وجود خشم این است که انسان از اصل و نسب و ناموس خود حفاظت کند اگر به خاطر ترس نتواند خشم خود را بروز دهد این امر نکوهیده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَغْضَبْ فِي الْجَفْوَةِ لَمْ يَشْكُرْ النِّعْمَةَ» (مجلسی، ۱۳۶۶).

خشم معتدل و مدیریت شده به منظور به کار گرفتن تمام نیروها در برابر تهدیدات و تجاوزات است که این خشم از روی عقل و با برنامه‌ریزی است. هدف از ابراز خشم معتدل و سالم، حل مشکل است نه فقط ابراز خشم و آزار دیگران. بنابراین، پس از رفع مشکل خشم از بین می‌رود. خشم همچون چراغ چشمک‌زنی است در تقاطع راه آهن که گاهی روشن می‌شود، اما وقتی روشن می‌شود حتماً قطاری در حال آمدن است. خشم وقتی آمد به این معنی است که مشکلی در کار است و انسان باید دنبال راه‌حلی باشد و برای بهبود وضعیت کاری انجام دهد. خشم هشداردهنده خوبی است، اما در همه جا راه‌حل مناسبی نخواهد بود و انسان باید راه‌های دیگری مثل تفاهم، گذشت، مدارا، متانت و... را برای حل مشکل انتخاب کند (پاترافرون، ۱۳۷۸).

در مثنوی با توجه به این که بسیاری از مردم نمی‌توانند خشم خود را کنترل کنند، مولوی به نتایج منفی آن توجه زیادی دارد و آن را تشریح می‌کند؛ یکی از نتایج منفی خشم این است که مرد را کور و کر می‌کند:

چون یکی بشکست هر دو شد ز چشم مرد احوال گردد از میلان و خشم
(مولوی، ۱/ ۳۳۲)

یکی از بارزترین آفات خشم زائل کردن عقل و قوه شناخت آدمی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الغضب يفسد الالباب و يبعد عن الصّواب» خشم و غضب آلودگی باعث فساد و تباهی عقل است و آدمی را از راه صلاح و صواب دور می‌سازد (تمیمی، ۱۳۸۴). مکرر توصیه شده است که هنگام عصبانیت تصمیم نگیرید و خشم خود را کنترل کنید؛ زیرا خشم مایه تباهی عقل و دوری از حقیقت است. مولوی در جای دیگر نیز به این آفت خشم اشاره می‌کند:

خشم و شهوت مرد را احوال کند ز استقامت روح را مبدل کند
(مولوی، ۱/ ۳۳۳)

طبق ابیات اشاره شده، این استعاره مفهومی درباره نتایج خشم برجسته است که «خشم مانع است». خشم باعث می‌شود عقل به درستی کار نکند و شخص دچار خطا در تصمیم‌گیری شود.

مولوی در بیت زیر با آوردن ترکیب «چشم خشم» آفت خشم را که کثر فهمیدن اشیا است، برجسته می‌کند:

خشم خود بشکن تو مشکن تیر را چشم خشم خون شمارد شیر را
(مولوی، ۱۳۰۷/۲)

همین مضمون را به گونه‌ای دیگر در این ابیات اشاره می‌کند:

گرگ می‌دیدند یوسف را به چشم چونک اخوان را حسودی بود و خشم
با پدر چون صلح کردی خشم رفت آن سگی شد گشت بابا یار تفت
(مولوی، ۳۲۵۸/۴)

بنابراین، مرد واقعی کسی است که هنگام خشم خویشتن‌دار باشد:

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو طالب مردی چنینم کوبه کو
(مولوی، ۲۸۹۳/۵)

خویشتن‌داری باعث می‌شود عیب انسان آشکار نشود. امام علی می‌فرماید: «خشم، انسان را پست می‌گرداند و عیوب او را نمایان می‌سازد» (تمیمی، ۱۳۸۴). استعاره مفهومی «خشم ویران‌گر است» متناسب با این ویژگی خشم است که هم مولوی و هم اندیشمندان اخلاق و اجتماع و هم بزرگان دینی پیوسته توصیه می‌کنند که با خویشتن‌داری و کظم غیظ جلوی ویرانگری و آفات خشم گرفته شود.

یکی دیگر از نتایج و تبعات خشم آفت‌های دنیوی و اخروی آن برای مردم است. از نظر مولوی خشم باعث خشکسالی می‌شود:

صد هزاران شهر را خشم شهان سرنگون کرده است ای بد گم‌رهان
خشم مردان خشک گرداند سحاب خشم دل‌ها کرد عالم‌ها خراب

آن- چندان پیلان و شاهان ظالموم زیر خشم دل همیشه در رجوم
(مولوی، ۴/۲۸۲۴)

ویرانگر بودن خشم زیر ساخت ابیات بالا است. خشک سالی نوعی ویرانگری سبزه و آبادی است. مولوی در مصرع دوم به ویژگی مخرب بودن خشم اشاره می کند. در ابیات زیر استعاره مفهومی «خشم آتش است» و مولوی یکی از آفت های خشم را این می داند که آتش جهنم را فروزنده می کند:

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی مایه نثار جهنم آمدی
خشم تو تخم سعیر دوزخست هین بکش این دوزخت را کین فحست
گر نباشد جاه فرعون و سری از کجا یابد جهنم پروری
فریبت کن آنگهش کش ای قصاب ز آنکه بی برگ اند در دوزخ کلاب
گر نبودی خصم و دشمن در جهان پس بمردی خشم اندر مردمان
دوزخ آن خشمست خصمی بآیدش تا زید ورنی رحیمی بکشش
(مولوی، ۴/۱۰۷۴)

در کنار آفت هایی که مولوی از خشم ذکر می کند، مواردی از جنبه های مثبت خشم را نیز بیان می دارد و اگر مدیریت شود، خوب است. مثل خشم حضرت ابراهیم بر بت ها و آفلین:

خاصه تقلید چنین بی حاصلان خشم ابراهیم بیبا بر آفلان
(مولوی، ۲/۵۶۸)

یکی از استفاده هایی که مولوی از خشم می کند در مباحث کلامی است و آن را دلیل اختیار می دارند:

خشم در تو شد بیان اختیار تا نگوئی جبریانہ اعتذار
امر عاجز را قبیح است و ذمیم خشم بتر خاصه از رب رحیم
(مولوی، ۵/۳۰۸۰)

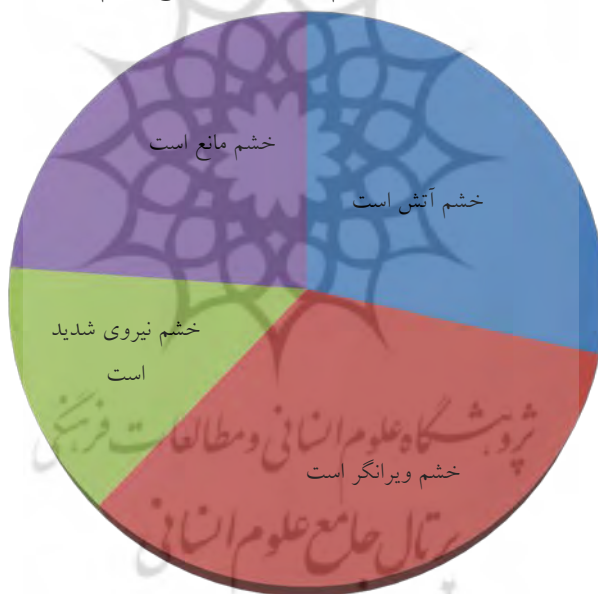
استعاره مفهومی «خشم نیروی شدید است» در ابیات بالا قابل استنباط است.

یکی دیگر از استدلال‌هایی که مولوی در ارتباط با خشم دارد، این است که خشم نوعی امتحان محسوب می‌شود:

از پی مردم ربایی هر دو هست شاخ حلم و خشم از عهد الست
(مولوی، ۵/۲۱۲۴)

در این بیت با توجه به مردم‌رُبا بودن خشم، این استعاره مفهومی به ذهن متبادر می‌شود که خشم ویرانگری و تخریب است. نمودار (۴)، استعاره‌های مفهومی خشم در ارتباط با نتایج خشم در مثنوی مولوی ارائه شده است.

نمودار ۴. استعاره‌های مفهومی خشم در ارتباط با نتایج خشم در مثنوی مولوی



بحث و نتیجه‌گیری

خشم در مثنوی مولوی در چند محور قابل بحث است؛ یکی فیزیولوژی و نشانه‌های خشم است از قبیل: رو برگرداندن، درگیری فیزیکی، پرت کردن اشیا یا شکستن آن‌ها، دست

خاییدن و... این نشانه‌ها که جزء تجربیات مشترک زیستی انسان‌ها است، الفاکر مفاهیم استعاری مشترک و بنیادینی هستند.

تصویرپردازی و ملموس سازی خشم نکته قابل توجه در مثنوی مولوی است. او برای درک درست و محسوس تر مردم از خشم، تصاویری خلق کرده است که آن را مخاطبان بهتر درک کنند. تشبیه خشم به آتش، دریا، زندان، باد و... از جمله این تصاویر است که متناظر استعاره‌های مفهومی خشم در حوزه مبدأ آن است؛ از قبیل: خشم حرارت است، خشم مانع است، خشم حیوان درنده است، خشم نیروی شدید است و...

علت‌های خشم و راه‌های درمان آن دیگر مطلبی است که مورد توجه مولوی است. او پیری، ناتوانی در رسیدن به خواسته‌ها، ناسپاسی، نهی دیگران از عادات بدشان و... را دلایل خشم مردم می‌داند و درمان آن را در محبت کردن، حلیم بودن، تغییر نگرش و تفکر به رفتار دیگران و... توصیه می‌کند. این محور هم حاوی استعاره‌های مفهومی مرتبط با خود است از قبیل: خشم آتش است، خشم نیروی شدید است و...

نتایج خشم، دیگر محوری است که مولوی به آن توجه دارد. خشم دو روی مثبت و منفی دارد، بسته به اینکه آن را مدیریت کرد یا نه، نتایج و پیامدهایی دارد. در مثنوی با توجه به اینکه بسیاری از مردم نمی‌توانند خشم خود را کنترل کنند، مولوی به نتایج منفی آن توجه زیادی دارد و آن را تشریح می‌کند. یکی از نتایج منفی خشم این است که مرد را کور و کر می‌کند. آفات دنیوی و اخروی از دیگر نتایج خشم است که مولوی به آن اشاره کرده است و استعاره‌های مفهومی مرتبط با آن را می‌توان چنین ذکر کرد: خشم ویرانگر است، خشم مانع است، خشم نیروی شدید است، خشم آتش است و...

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hojjatallah Omidali



<http://orcid.org/0000-0001-7818-3570>

منابع

قرآن کریم

- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۶). *استعاره مفهومی باغ در دیوان شمس*. سومین همایش متن پژوهی (نگاهی تازه به آثار مولوی). تهران: کتابخانه ملی.
- افراشی، آریتا. (۱۳۹۰). روندهای جدید پژوهش در معنی شناسی شناختی. *ماهنامه پژوهشگران*، ۲۳ (۱۸)، ۱۲۸-۱۲۳.
- برکوویتز، لئونارد. (۱۳۷۲). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمه محمدحسین فرجاد. تهران: اساطیر.
- بهنام، مینا. (۱۳۸۹). بررسی استعاره مفهومی نور در دیوان شمس. *مجله نقد ادبی*، ۱۰ (۳)، ۹۱-۱۱۴.
- پاترافرون، رونالد. (۱۳۷۸). غلبه بر خشم. ترجمه مهدی مجرد زاده. تهران: راه بین.
- پورافکاری، نصرت. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع روانشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- تمیمی، عبدالواحدین. (۱۳۸۴). شرح غرر الحکم. ترجمه سیدجلال الدین محدث. جلد اول و دوم و سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۴). *روانشناسی اسلامی*. گردآوری و تنظیم: محمدرضا جوادی. تهران: پیام آزادی.
- سلمانی، ستاره. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل محتوای مثنوی مولوی براساس مقوله های مطرح در *روانشناسی اجتماعی و دلالت های تربیتی آن*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- شفیعی مازندرانی، محمد. (۱۳۷۲). *پرتوی از اخلاق اسلامی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شورکی، مصطفی، (۱۳۷۹). *رهایی از افسردگی*. تهران: ارجمند.
- صدوق، ابن بابویه. (۱۳۶۲). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه محمدتقی آقا نجفی اصفهانی. تهران: علمیه اسلامی.
- عثمانی، عبدالکریم. (۱۳۸۷). *روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*. ترجمه سید محمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علامی، ذوالفقار. (۱۳۹۵). تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس. دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، ۲۵ (۲۴)، ۱۳۷-۱۵۹.
- علی اصغری، احمد. (۱۳۸۸). *شطح در مثنوی مولوی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- فلاح تفتی، مهدیه. (۱۳۸۱). *اشارات اجتماعی در مثنوی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- کلینی، محمد. (۱۳۶۵). *اصول کافی*. بیروت: دارالتعارف.
- لیکاف، جورج. (۱۳۹۵). *قلمرو تازه علوم شناختی*. ترجمه جهانشاه میرزابیگی. تهران: آگاه.

- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۳۸۹). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقاابراهیمی. تهران: علم.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۶). *بحار الانوار*. ج ۷۰. قم: اسلامیه.
- محبی، اعظم. (۱۳۹۰). *ر شک و حسد در مثنوی مولوی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان.
- مرادی، مهناز. (۱۳۸۱). *بررسی سودمندی آموزش مهارت‌های زندگی*. تهران: دیدآور.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*. تهران: ققنوس.
- ولی‌زاده پاشا، لیلیا. (۱۳۹۷). *مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی*. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌رگویا)، ۲ (۱۲)، ۱-۳۷.

References

The Holy Quran

- Afrashi, A. (1390). New Research Trends in Cognitive Semantics. *Journal of Researchers*, 22 (18). 123-128 [In Persian]
- Ali Asghari, A. (1388). *Level in Rumi's Masnavi*. Master Thesis, Sistan and Baluchestan University. [In Persian]
- Allami, Z. (1395). Cognitive analysis of Jamal's conceptual metaphor in Masnavi and Divan-e Shams. *Two Quarterly Journal of Persian Language and Literature (Kharazmi University)*, 25 (24). 137-159. [In Persian]
- Behnam, M. (1389). Investigating the conceptual metaphor of light in Divan-e Shams. *Journal of Literary Criticism*, 10 (3). 91-114. [In Persian].
- Berkowitz, L. (1372). *Social Psychology*. Translated by Mohammad Hossein Farjad. Tehran: Myths. [In Persian]
- Falah Tafti, M. (1381). *Social References in Masnavi*. Master Thesis, Yazd University. [In Persian]
- Jafari, M. T (1384). *Islamic Psychology*. Compiled and arranged by: Mohammad Reza Javadi. Tehran: Message of Freedom. [In Persian]
- Kolini, M. (1365). *Usul al-Kafi*. Beirut: Dar al-Ta'rif. [In Persian]
- Likoff, G. (1395). *New Realm of Cognitive Sciences*. Translator: Jahanshah Mirza Beigi. Tehran: Agah. [In Persian]
- Likoff, G and Johnson, M. (1389). *The Metaphors with Which We Live*. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Science. [In Persian]
- Majlesi, M. B (1366). *Sea of Lights*. Vol. 70. Qom: Islamia. [In Persian]
- Mohammadi Rey Shahri, M. (1371). *The Amount of Wisdom*. Islamic Media School. [In Persian]
- Mohebbi, A. (1390). *Envy and jealousy in Rumi's Masnavi*. Master Thesis, Semnan University. [In Persian]
- Moradi, M. (1381). *Assessing the Usefulness of Life Skills Training*. Tehran: Didavar. [In Persian]

- Oskooi, N. (1396). *Conceptual Metaphor of Garden in Divan-e Shams*. The third conference on textual studies (a new look at the works of Rumi). Tehran: National Library. [In Persian]
- Osmani, A. (1387). *Psychology from the Perspective of Ghazali and Islamic Scholars*. Translated by Seyed Mohammad Baqer Hojjati, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
- Patraferon, R. (1378). *Overcoming Anger*. Translated by Mehdi Mojaradzadeh. Tehran: Rahbin. [In Persian]
- Purafkari, N. (1376). *Comprehensive Culture of Psychology*. Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]
- Rumi, J. Mohammad. (1389). *Masnavi*. Tehran: Phoenix. [In Persian]
- Saduq, I. B. (1362). *Eyes of Reza News*. Translated by Mohammad Taghi Agha Najafi Isfahani. Tehran: Islamic Theology. [In Persian]
- Shafi'i Mazandarani, M. (1372). *A Ray of Islamic Ethics*. Aharan: Islamic Propaganda Organization. [In Persian]
- Salmani, S. (1391). *Study and Analysis of the Content of Rumi's Masnavi Based on the Categories in Social Psychology and its Educational Implications*. Master Thesis of Shiraz University. [In Persian]
- Shuraki, M. (1379). *Get rid of Depression*. Tehran: Arjmand. [In Persian]
- Tamimi, A. W. (1384). *Sharh Gharr al-Hakam*. Translated by Seyed Jalaluddin Mohaddes. Vol. 1, 2 and 3. Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
- Valizadeh Pasha, L. (1397). Conceptualization of Love in Shams Lyric Poems and Examining its Relationship with Quranic Themes from a Semantic Point of View. *Journal of Mystical Literature Research* (Gohar Goya), 2 (12). 1-37. [In Persian]